

توان پس انداز خانوارهای روستایی و آثار آن بر مشارکت روستاییان در فرایند توسعه

دکتر محمدجواد زاهدی مازندرانی *

چکیده

در مقاله حاضر در پاسخ به این پرسش که آیا الگوی توزیع درآمد و توان پس اندازگذاری خانوارها در نقاط روستایی کشور با الزامات توسعه روستایی (بویژه تأمین و تضمین مشارکت مردم روستا در فرایند توسعه روستایی) سازگاری دارد یا خیر، با استفاده از داده های ثانویه مربوط به آمارگیری هزینه و درآمد خانوار روستایی در سال ۱۳۷۸، ابتدا به بررسی طبقات درآمدی خانوارها و دهکهای درآمدی روستا و مطالعه میزان و انواع هزینه های خانوار و محاسبه توان پس اندازگذاری گروههای مختلف درآمدی روستا پرداخته شده است. سپس نتایج این بررسی، با توجه به الزامات توسعه یکپارچه و پایدار روستایی (بویژه از بعد مشارکت مردم در این فرایند) مورد بحث قرار گرفته است.

کلید واژه ها:

توان پس انداز ...

توسعه روستایی ، طبقات درآمدی روستا ، هزینه‌های خانوار روستایی، منابع درآمد خانوار ، توان پس انداز خانوار روستایی.

مقدمه

در رهیافتهای جدید توسعه روستایی، که اغلب تحت عنوان « توسعه روستایی یکپارچه » طرح می شوند، بر افزایش درآمد روستاییان ، کاهش فقر و نابرابری و افزایش ارزش افزوده اقتصادی در بخش روستایی تأکید شده است (تودارو، ۱۳۷۰؛ کوهن، ۱۳۷۹؛ جزایری، ۱۹۹۲؛ زاهدی، ۱۳۷۷).

در پارادایم جدید توسعه روستایی مردم هم نقش محوری در تحقق فرایند توسعه دارند و هم خود هدف توسعه‌اند. بر این اساس توسعه روستایی فقط به معنای افزایش تولیدات کشاورزی ، بهبود تغذیه و ارائه خدمات اساسی از قبیل آموزش ، بهداشت و در یک کلام افزایش رفاه عمومی و بهبود سطح زندگی روستایی نیست بلکه متضمن مشارکت مردم در فرایند توسعه اجتماع محلی یعنی تصمیمگیری ، برنامه ریزی و اجرا و نیز به کارگیری تجربیات در جهت کنترل و بهره برداری از منابع محلی و بارور ساختن آنها برای دستیابی به رفاه اجتماعی نیزهست (کلانتری، ۱۳۷۴، ۳). این مشارکت مستلزم وجود قدرت پس انداز در بهره برداری های خانوادگی در اجتماعات روستایی و در نهایت تحقق فرایند انباشت سرمایه در اقتصاد روستایی است .

توسعه روستایی بدون توسعه اقتصاد روستا قابل تصور نیست و در هرگونه توسعه اقتصادی نیز سرمایه، هسته مرکزی را تشکیل می دهد. از آنجا که « سرمایه بستگی تام به پس انداز دارد می توان گفت که توسعه اقتصادی به طور غیرمستقیم وابسته به میزان پس انداز است » (نصر اصفهانی، ۱۳۴۲، ۲۱۱).

پس انداز به معنای انباشت منابع از طریق به تعویق انداختن مصرف آنها و موکول کردن کاربرد منابع به مصارف آینده است. از آنجا که فقط آن بخش از مصرف را می توان به تعویق انداخت که بالاتر از حداقل‌های اساسی و ضروری تعریف شده برای یک زندگی معمولی باشد، بنابراین شکلگیری پس انداز در خانوارهای روستایی مستلزم بالاتر بودن میزان درآمد نسبت به

توان پس انداز ...

هزینه‌های اساسی و ضروری زندگی شامل هزینه های خورد و خوراک ، پوشاک، مسکن، بهداشت، آموزش و سایر هزینه های ضروری است .

به علت کم درآمد بودن کشاورزان، امکان پس انداز آنها بسیار محدود است و بیشتر احتیاج به اعتبار دارند تا امکان پس انداز گذاری. علاوه بر این باید توجه کرد که منابع تأمین اعتبار در مناطق روستایی از منابع رسمی یا منابع محلی تشکیل شده است که البته دریافت وام از منابع محلی اغلب به سبب بالا بودن نرخ بهره برای تقویت بنیه مالی واحدهای بهره برداری کوچک و متوسط مفید نیست.

صدر معتقد است که اعتبارات در بخش کشاورزی از سه جهت اهمیت دارد: الف) فصلی بودن تولیدات کشاورزی و در نتیجه فقدان نقدینگی مستمر نزد اکثریت تولید کنندگان بخش؛ ب) محدودیت منابع مالی در بخش که تأمین هزینه‌های سرمایه‌ای و هزینه‌های جاری تولید را با مشکل مواجه می‌سازد؛ ج) کوچک بودن اکثریت واحدهای بهره برداری کشاورزی که مانع از شکلگیری پس انداز در این قبیل واحدها و در نتیجه عدم توانایی پرداخت هزینه‌های تولید می‌شود(صدر، ۱۳۸۲).

به عقیده بارینگتن مور مسئله توسعه در روستاها عبارت است از ”ترکیبی از محرکهای اقتصادی و تحولات فرهنگی برای برانگیختن مردمی که روی زمین کار می‌کنند تا بهره‌وری را بهبود بخشند و در عین حال بخشی اساسی از اضافه درآمدهای را که بدینوسیله حاصل می‌شود برای ساختن جامعه صنعتی صرف کنند“ (مور، ۱۹۷۶ به نقل از هریسون، ۱۳۷۷). حتی اگر مانند مور معتقد نباشیم که کشاورزان می‌باید اضافه درآمد (پس انداز)شان را برای ساختن جامعه صنعتی صرف کنند دست کم در این زمینه نمی‌توان تردید کرد که وجود پس انداز و تخصیص آن به بهبود شرایط زندگی در روستاها یکی از مهمترین مؤلفه‌های ساختاری برای موفقیت الگوهای توسعه روستایی است و به نحو مؤثری الزام مربوط به مشارکت روستاییان در فرایند توسعه روستایی را، که از شروط اساسی توسعه پایدار است، محقق می‌سازد.

مشارکت فرایندی است که “از طریق آن افراد خانواده‌ها یا اجتماعات، مسئولیت بهداشت و رفاه خود را به عهده گرفته و توانمندی‌های خود را در امر بهبود وضعیت خویش و اجتماعاتشان افزایش می‌دهند“ (اوکلی و مارسدن، ۱۳۷۰، ۳۷).

توان پس انداز ...

ردی نیز ۹ عامل را به عنوان عوامل اصلی مؤثر بر مشارکت مشخص می‌کند که در بین آنها پایگاه اجتماعی اقتصادی، به مثابه عامل بستر ساز و تعیین کننده نوع و حدود مشارکت، نقش پایه‌ای و اساسی ایفا می‌کند. این عوامل عبارتند از: ۱. چرخه‌های حیاتی، ۲. پایگاه اجتماعی - اقتصادی، ۳. مشخصات اجتماعی - فیزیکی، ۴. گروه و وابستگی سازمانی، ۵. روابط غیر رسمی بین افراد، ۶. قرار گرفتن در معرض وسائل ارتباط جمعی و سایر فعالیتها، ۷. نوع نگرش افراد، ۸. ویژگیهای شخصیتی و ظرفیتها و ۹. عوامل ساختاری اجتماعی و محتوایی (Reddy, 1973). ظرفیت و قابلیت پس انداز گذاری خانوارهای روستایی، که مبین سطح درآمد و سطح زندگی آنهاست، نه فقط با عامل پایگاه اجتماعی - اقتصادی بلکه با عوامل دیگری از قبیل چرخه‌های حیاتی، مشخصات اجتماعی - فیزیکی، نوع نگرش افراد، ظرفیتهای شخصیتی آنها و عوامل ساختاری اجتماعی نیز ارتباط قابل تأملی دارد و بنابراین می‌توان آن را یکی از پیش شرطهای اساسی مشارکت روستاییان در فرایند توسعه روستایی تلقی کرد.

قدرت پس انداز، که می‌تواند فرایند انباشت سرمایه را میسر سازد، به معنای وجود تراز در جدول هزینه و درآمد خانوارهای روستایی است که با توجه به در حداقل قرار داشتن الگوی مصرف و سطح زندگی در روستاها شرط لازم آن افزایش درآمد خانوارهای روستایی است. به همین دلیل امروزه تأکید اصلی برنامه‌های توسعه روستایی بر توانمندسازی^۱ روستاییان بویژه از بعد مادی است که با استفاده از این ساز و کارها صورت می‌گیرد:

۱. اجرای برنامه‌های حمایت از کشاورزان در زمینه‌های قیمت و درآمد

۲. توسعه تعاونیها و ارتقای نظامهای بازاریابی محصولات کشاورزی

۳. بهبود و بازسازی نظامهای بهره برداری

۴. تأمین منابع اعتباری مورد نیاز سرمایه‌گذاری در تولید کشاورزی و سازماندهی توزیع

اعتبارات در راستای تقویت بنیه مالی کشاورزان

^۱.empowerment

توان پس انداز ...

کارکرد اصلی همه این ساز و کارها کاهش فواصل طبقاتی در جامعه روستایی، بهبود سطح زندگی همگانی و تقویت اقشار متوسط هم به لحاظ حجمی و هم به لحاظ بنیه مالی و قدرت خرید و در نتیجه، فراهم کردن نیروی محرکه لازم برای تقویت اقتصاد روستایی و تشکیل سرمایه ثابت در روستاها و در بخش کشاورزی است.

برای درک میزان سازگاری شرایط موجود در جامعه روستایی با الزامات توسعه روستایی از حیث قدرت پس انداز خانوارهای روستایی، مقاله حاضر سعی در شناخت الگوی توزیع درآمد و قابلیت اندوخته گذاری روستاییان بر مبنای داده های آمارگیری رسمی کشور دارد.

روش این پژوهش از نوع اسنادی است. داده های مورد استفاده مبتنی است بر گزارش آمارگیری نمونه ای هزینه و درآمد خانوارهای روستایی که در چارچوب اجرای طرح آمارگیری سالانه هزینه و درآمد خانوار در سال ۱۳۷۹ منتشر شده است.

پرسش آغازین این مطالعه آن است که الگوی توزیع درآمد و هزینه در نقاط روستایی با توجه به قابلیت های آن در زمینه پس انداز گذاری تا چه اندازه با الزامات توسعه روستایی سازگار است؟ به همین منظور نخست درآمد روستاییان و سپس هزینه های اساسی آنها بررسی گردیده و ضمن ارزیابی قدرت پس انداز و سپرده گذاری روستاییان کوشش شده است که سازگاری الگوی توزیع موجود در روستاها با الزامات توسعه روستایی بررسی شود.

۱. بررسی منابع و طبقات درآمدی خانوارهای روستایی

۱.۱. طبقات درآمدی روستاییان

روستاییان عموماً کم درآمدند و درآمد آنان نیز اغلب از منابع متنوعی تأمین می شود. در جدول ۱ طبقات درآمدی خانوارهای روستایی براساس نتایج تفصیلی آمارگیری از هزینه و درآمد خانوارهای روستایی در سال ۱۳۷۸ بازگو شده است.

توان پس انداز ...

جدول ۱

توان پس انداز ...

اگر طبق تعریف بانک جهانی، درآمد کمتر از یک دلار در سال معرف فقر مطلق در نظر گرفته شود، طبقات درآمدی اول تا پنجم جدول، که معادل ۸۳ درصد از کل خانوارهای نمونه روستایی را شامل می‌شوند، کلاً زیر خط فقر قرار می‌گیرند و آنها را می‌توان خانوارهای فقیر و نیازمند حمایت در نقاط روستایی به شمار آورد.

مشخصه بارز این گروه از خانوارهای روستایی تهیدست و خرده پا غلبه سهم درآمدی مربوط به منابع مزد و حقوق و درآمدهای متفرقه نسبت به درآمد حاصل از مشاغل آزاد است. قدر نسبی درآمد حاصل از مزد و حقوق در بین این گروه از حداقل ۲۸/۴ درصد تا ۳۴/۱ درصد و سهم درآمدهای متفرقه از ۴۴/۶ درصد تا ۲۰/۱ درصد نوسان دارد. در بین فقیرترین و پردرآمدترین خانوارهای روستایی این گروه، به ترتیب فقط ۲۷ درصد و حدود ۴۶ درصد درآمد از مشاغل آزاد تأمین می‌شود. این وضعیت به روشنی نشاندهنده محدودیت امکانات سرمایه‌گذاری در مشاغل درآمدزا در بین خانوارهای این گروه و وابستگی اقتصادی این خانوارها به فعالیت کارگری و دریافت انواع مستمریهاست.

با توجه به میزان درآمد سالانه می‌توان چهار طبقه درآمدی بعدی جدول (ردیفهای ۵ تا ۹) را، که مجموعاً ۱۵/۳ درصد از خانوارهای نمونه روستایی را در بر می‌گیرند، جزو خانوارهای روستایی متوسط به شمار آورد. قدر نسبی اندک خانوارهای این گروه، که مبین فراوانی اندک اقشار متوسط در روستاهای کشور است، یکی از بارزترین مشخصه‌های اجتماعی و اقتصادی نقاط روستایی کشور به شمار می‌آید. ویژگی معرف این گروه از خانوارهای روستایی آن است که بیش از ۵۰ تا ۷۰ درصد از مجموع درآمد آنها از طریق فعالیت کشاورزی و غیرکشاورزی تأمین می‌شود. سهم درآمد حاصل از مشاغل آزاد در بین این خانوارهای متوسط از حداقل ۵۰/۴ درصد در قشر متوسط رو به پایین تا ۷۱/۴ درصد در قشر متوسط رو به بالا نوسان دارد. در حالی که سهم درآمدهای ناشی از مزد و حقوق در بین آنها از ۳۱/۵ درصد در قشر پایینی به ۱۵/۶ درصد در قشر بالایی و سهم درآمد متفرقه نیز از ۱۸/۱ درصد به ۱۳ درصد کاهش می‌یابد. این وضعیت دقیقاً با تعریف کلاسیک دهقانان متوسط (Shanin, 1966,240) انطباق دارد و نشاندهنده اهمیت منابع پول و اعتبار در تأمین

توان پس انداز ...

مالی سرمایه گذاری در زمینه مشاغل و فعالیتهای درآمدزا در بین این گروه و نقش قاطع و تعیین کننده آنها در بازار مالی روستایی و به همان اندازه در فرایندهای انباشت سرمایه و توسعه روستایی است. جدول ۱ همچنین نشان می دهد که ۱/۷ درصد خانوارهای نمونه در طبقه درآمدی ۴/۵ میلیون تومان و بیشتر قرار می گیرند. با توجه به متوسط خانوارهای این طبقه درآمدی، که معادل ۷/۳۹ نفر گزارش شده است، درآمد سرانه در این گروه از خانوارها معادل ۱/۱ میلیون تومان در سال و ۹۴ هزار تومان در ماه است. درآمد این گروه از خانوارهای روستایی نسبتاً ثروتمند که بخش بسیار اندکی از جمعیت ساکن در نقاط روستایی کشور را تشکیل می دهند، ۱۸/۶ درصد از طریق حقوق بگیری، ۷۴/۹ درصد از مشاغل آزاد و ۶/۵ درصد از درآمدهای متفرقه تأمین می شود. درآمدهای متفرقه این گروه عمدتاً ناشی از اجاره بهای زمین، ماشین آلات و سایر داراییهاست و پایین بودن سهم نسبی آن - در شرایطی که متوسط قدر مطلق آن از سایر طبقات درآمدی بیشتر است - اساساً مربوط به بالا بودن سهم درآمد از مشاغل آزاد است.

۲.۱. منابع درآمد

منابع درآمد خانوارهای روستایی متنوع است و این یکی از ویژگیهای مهم نظام اقتصادی روستا به شمار می آید. در جدول ۲ توزیع خانوارهای روستایی نمونه براساس منابع درآمد نشان داده شده است. همان گونه که در این جدول ملاحظه می شود، از نظر متوسط درآمد، گروههای اصلی مشاغل موجود در جامعه روستایی را می توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد:

۱. مشاغل با درآمدزایی بالا: بالاترین متوسط درآمد به ترتیب به ماهیگیری، حمل و نقل و ارتباطات، عمده فروشی و خرده فروشی، استخراج معادن، بهداشت و مددکاری اجتماعی، آموزش و پرورش و اداره امور عمومی تعلق دارد. شاغلان سه گروه مشاغل آخر، شامل مشاغل حقوق بگیری در نقاط روستایی، عمدتاً در روستاهای محل خدمت سکونت می گزینند.

۲. مشاغل با درآمدزایی متوسط: این دسته شامل مشاغل گروه صنعت (ساخت)، تأمین برق و گاز، هتل و رستوران‌داری و کشاورزی، دامپروری، شکار و جنگلداری است.

توان پس انداز ...

۳. مشاغل با درآمدزایی پایین: در این دسته مشاغل گروههای فعالیت خدمات عمومی و اجتماعی، مستغلات و اجاره، دفاتر و ادارات مرکزی و ساختمانی قرار دارند که از حیث متوسط میزان درآمد پایینترین سطح درآمدی را در جامعه روستایی به خود اختصاص می دهند. مشاغل گروه متوسط نظیر صنعت و کشاورزی، که عمدتاً در زمره مشاغل آزاد و وابسته به سرمایه گذاری تولیدی در فعالیتهای درآمدزای کشاورزی و غیر کشاورزی هستند، نیازمند تأمین مالی برای سرمایه گذاری اند، در حالی که مشاغل با درآمدزایی بالا که در نقاط روستایی عمدتاً از نوع حقوق بگیری اند و ماهیتاً به تأمین مالی از سوی خانوار برای سرمایه گذاری در فعالیت نیازی ندارند. مشاغل با درآمدزایی پایین نیز، که عمدتاً از نوع مزدبگیری اند، نوعاً در همین رده قرار می گیرند.

آزمون همبستگی بین دو متغیر ترتیب پذیر^۱ وضع فعالیت و منابع سه گانه تأمین درآمد، یعنی مزد و حقوق بگیری، مشاغل آزاد و متفرقه، براساس ضرایب همبستگی رتبه ای (تاو بی کندال، تاوسی کندال، گاما و ضریب اسپیرمن) نشان دهنده وجود همبستگی قابل توجه با درجه اطمینان بسیار بالا (در سطح معنیداری ۰/۹۹۹) به شرح زیر است:

ضریب	تاو بی کندال	تاوسی کندال	گاما	اسپیرمن
ارزش همبستگی	۰/۲۳۳	۰/۲۰۱	۰/۳۱۴	۰/۲۵۴

نتایج آزمون همبستگی این متغیرها در سطح اسمی^۲ معرف درجات همبستگی نسبتاً بالاتری در سطح معنیداری یاد شده به شرح زیر است:

ضریب	فی	کرامرز V	ضریب توافقی
ارزش همبستگی	۰/۸۱۴	۰/۵۷۶	۰/۶۳۱

نازل بودن ضرایب همبستگی رتبه ای دلالت بر آن دارد که درآمد خانوارها بیشتر از طریق منابع متنوع حاصل می شود و درآمدها عمدتاً به یک منبع واحد، یعنی فقط مزد و حقوق بگیری یا مشاغل آزاد یا درآمدهای متفرقه، اختصاص ندارد بلکه عمدتاً نتیجه ترکیبی از منابع یاد شده است.

^۱. ordinal
^۲. nominal

توان پس انداز ...

جدول ۲

توان پس انداز ...

توان پس انداز ...

۳.۱. توزیع درآمد (دهکهای درآمدی)

توزیع درآمد در نقاط روستایی نابرابر است. در جدول ۳ چگونگی توزیع درآمد در بین خانوارهای روستایی نمونه براساس دهکهای درآمدی نشان داده شده است. این جدول نشان می دهد که متوسط درآمد دهک بالایی (دهم) ۲۸/۴ برابر متوسط درآمد دهک پایینی (اول) است. این وضعیت معرف شدت نابرابری و عمق شکاف درآمدی موجود بین گروههای بالایی و پایینی جمعیت در جامعه روستایی است.

نکته مهم آن است که هر چه از دهک اول به دهک دهم نزدیکتر شویم از شکاف درآمدی میان هر دو دهک متوالی کاسته و در مقابل، بر عمق شکاف درآمدی میان آن دهک و دهکهای قبلی افزوده می شود. محاسبات نشان می دهد که متوسط مجموع درآمد دهکهای اول تا ششم، یعنی درآمد ۶۰ درصد از کل جمعیت روستایی، کمتر از متوسط درآمد دو دهک بالایی جامعه است. همین محاسبات نشان می دهد که ۹۰ درصد جمعیت روستایی کشور فقط ۶۵ درصد ارزش افزوده اقتصاد روستایی را در اختیار دارند و ۳۵ درصد درآمد در اختیار ۱۰ درصد از ثروتمندترین ساکنان روستاهاست. ضریب جینی در نقاط روستایی کشور براساس آمارگیری هزینه و درآمد سال ۱۳۷۸ معادل ۰/۴۵۰ است. رابطه هایی که از طریق آن مقدار ضریب جینی توسط نرم افزار Excel محاسبه شد، از

این قرار است:

Total	110648034
Number	10
Average	11064803.4
$(y_1 + 2y_2 + \dots + ny_n)$	359913410
Gini coefficient	0.45

$$G = 1 + (1/n) - [2/(n^2) * (my)][y_1 + 2y_2 + \dots + ny_n]$$

G Gomo Coefficient

Y_1, y_2, \dots, y_n Individual income in decreasing order of size

My The mean of income

n Number of individuals

$G = 1$ Absolute omequality

$G = 0$ Absolute equality

توان پس انداز ...

جدول ۳

توان پس انداز ...

میزان ضریب جینی بین صفر (برابری کامل) و یک (نابرابری کامل) نوسان دارد. همان گونه که در محاسبات انجام شده منعکس است، میزان این ضریب در نقاط روستایی کشور بر مبنای داده‌های آمارگیری یاد شده معادل $0/450$ و مبین نابرابری به نسبت شدت در توزیع درآمد در نقاط روستایی کشور در مقطع یاد شده است.

۲. بررسی میزان و انواع هزینه های خانوارهای روستایی

۱. هزینه های خوراکی و غیرخوراکی

طبق آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای روستایی در سال ۱۳۷۸، متوسط هزینه های خانوارهای روستایی با وسعت متوسط $5/3$ نفر سالانه 13637271 ریال است. از مجموع این هزینه $55/4$ درصد هزینه های اقلام غیرخوراکی و $44/6$ درصد هزینه های خوراکی و دخانی است. در جدول ۴ توزیع هزینه های غیرخوراکی و خوراکی و دخانی خانوارهای روستایی به تفکیک طبقات هزینه‌ای نشان داده شده است. با تأمل در جدول مشخص می‌شود که قدر نسبی ترکیب هزینه های خوراکی و غیرخوراکی خانوار در بین طبقات هزینه ای دهگانه دقیقاً از «قانون انگل» تبعیت می‌کند. طبق این قانون با افزایش درآمد خانوارها سهم هزینه‌های خوراکی در مجموع هزینه های خانوار کاهش می‌یابد و در مقابل بر سهم هزینه های غیرخوراکی افزوده می‌شود. براساس جدول ۴، سهم هزینه های خوراکی از $57/6$ درصد در طبقه هزینه ای پایین (کمتر از ۵۰۰ هزار تومان) به $36/1$ درصد در طبقه هزینه ای بالا (بیش از ۴۵۰۰ هزار تومان) کاهش می‌یابد و در مقابل هزینه اقلام غیرخوراکی از $42/4$ درصد در طبقه پایین به $63/9$ درصد در طبقه بالا افزایش می‌یابد.

توان پس انداز ...

جدول ۴

توان پس انداز ...

۲.۲. هزینه ناخالص خانوارهای روستایی

در آمارگیری هزینه و درآمد خانوارهای روستایی هزینه‌های خانوار براساس هزینه‌های خالص و ناخالص مورد توجه قرار گرفته است.

منظور از هزینه ناخالص کلیه هزینه‌های خانوار بدون احتساب درآمد حاصل از فروش دست‌دوم کالاهاست و منظور از هزینه خالص نیز هزینه ناخالص منهای فروش دست‌دوم کالاست. در نتیجه، اقلام هزینه‌ای مندرج در جدول ۵ تا حدودی بیشتر از هزینه‌های خالص خوراکی و غیرخوراکی ذکر شده است.

مقایسه جدول ۴ با جدول ۵ نشان‌دهنده تفاوت‌های چشمگیر در ترکیب اقلام هزینه‌ای خوراکی و غیرخوراکی برحسب هزینه خالص و ناخالص در هر یک از طبقات هزینه‌ای است. به طور مثال در حالی که سهم هزینه خالص اقلام غیرخوراکی طبقه پایین (کمتر از ۵۰۰ هزار تومان) معادل ۴۲/۴ درصد و اقلام خوراکی ۵۷/۶ درصد است، این نسبتها برحسب هزینه ناخالص به ترتیب به ۴۸/۴ درصد و ۵۱/۶ درصد تقلیل می‌یابد. دلیل این وضعیت آن است که خانوارهای فقیر برای گذران زندگی ناگزیرند بخشی از اقلام خوراکی و غیرخوراکی متعلق به خود را بفروشند. تفاوت یاد شده به نسبت افزایش موقعیت اقتصادی خانوار (به اعتبار گروه هزینه‌ای بالاتر) کاهش می‌یابد به نحوی که تفاوت سهم هزینه‌ای اقلام خوراکی و غیرخوراکی خالص و ناخالص در طبقه هزینه‌ای بالا به کمتر از ۲ درصد می‌رسد.

توان پس انداز ...

جدول ۵

توان پس انداز ...

۳. توان پس انداز گذاری خانوارهای روستایی

توان پس انداز گذاری طبق تعریف عبارت است از: ظرفیت مالی بالقوه ای که از تفاضل میان درآمد و هزینه به دست می آید. در مطالعه حاضر به منظور محاسبه توان پس انداز گذاری خانوارهای روستایی، متوسط درآمد خانوارها در هر یک از طبقات درآمدی بر مبنای داده های آمارگیری هزینه و درآمد روستایی سال ۱۳۷۸ از متوسط هزینه های مصرفی همان طبقه کسر شد و به این ترتیب، ظرفیت پس انداز گذاری خانوارهای روستایی در هر یک از طبقات به دست آمد. در زمینه این برآورد اشاره به دو نکته مهم زیر ضروری است:

نخست آنکه خانوارهای روستایی به دلیل بی اعتمادی به غیرخودها، بویژه در پاسخ به پرسشهای مالی - اقتصادی، اغلب تمایل دارند که مقدار درآمد خود را کمتر از میزان واقعی و در مقابل هزینه مصرفی را بیشتر از مقدار واقعی اعلام کنند. در نتیجه می توان پذیرفت که توان واقعی پس انداز این خانوارها از مقداری که از طریق تفاضل میان ارقام درآمد و هزینه آمارگیری ها به دست می آید قدری بیشتر است.

دوم آنکه باید توجه کرد که در آمارگیری هزینه و درآمد خانوارها هزینه ها به تفکیک خالص و ناخالص گزارش می شود. بر این اساس در ستون هزینه ها در مواردی برای برخی از طبقات درآمدی پایین رقم هزینه منفی گزارش شده است که نشان می دهد ارزش فروش دست دوم کالاها از مبلغ هزینه پرداخت شده برای همان اقلام هزینه ای بیشتر بوده است. همچنین از آنجا که فروش دست دوم کالاها جزو درآمد منظور یا گزارش نمی شود، لذا برای برآورد توان اندوخته گذاری خانوارهای روستایی در نظر گرفتن هزینه خالص دقیقتر و پذیرفتنی تر است.

در جدول ۶ توان پس انداز گذاری خانوارهای روستایی به تفکیک طبقات درآمدی در سال ۱۳۷۸ ملاحظه می گردد. همان گونه که در این جدول دیده می شود، متوسط توان پس انداز گذاری خانوارهای روستایی بر مبنای تفاضل هزینه سالانه ناخالص از درآمد سالانه معادل (منهای) ۲۳۹۷۶۶۰ - تومان است. در صورت احتساب هزینه سالانه خالص، توان اندوخته گذاری حدود ۳۲ هزار تومان افزایش می یابد و به رقم ۲۰۷۵۷۳۷ - تومان می رسد.

توان پس انداز ...

جدول ۶

توان پس انداز ...

بحث و نتیجه گیری

اغلب پژوهشگران مسائل روستایی (خسروی ، ۱۳۸۰؛ ازکیا ، ۱۳۶۵؛ وثوقی ، ۱۳۶۹؛ نیک خلق ، ۱۳۷۹؛ لهسایی زاده ، ۱۳۸۲؛ زاهدی ، ۱۳۸۱) بر سر توسعه نیافتگی روستاهای ایران اتفاق نظر دارند. خسروی توسعه نیافتگی روستا را ناشی از سیاستهای عمرانی نادرست دولت ، بویژه اختصاص مبالغ اندکی از بودجه عمرانی کشور به روستاها می داند (خسروی، ۱۳۸۰، ۸۴) و ازکیا آن را ناشی از نحوه اجرای اصلاحات ارضی ، عدم حمایت مالی دولت از کشاورزان ، ناتوانی تعاونیها در تحرک بخشیدن به کشاورزی سنتی ، فروپاشی بنه ها و سیاست قیمتگذاری دولت می داند (ازکیا، ۱۳۶۵، ۱۶۰ تا ۱۶۵). وثوقی توسعه نیافتگی روستاها را ناشی از دو مشکل عمده کمبود نیروی انسانی کارآموده و لایق و تداخل وظایف سازمانها و نهادهای فعال در سطح مناطق می داند (وثوقی، ۱۳۶۹، ۲۵۲ و ۲۵۳) و نیک خلق آن را برخاسته از پراکندگی قدرت و نبود مدیریت کارآمد در سطح روستا (نیک خلق، ۱۳۷۹، ۱۶۸). همچنین لهسایی زاده این مسئله را ناشی از نظام تقسیم کار بین المللی و همزیستی ناگزیر زیرساخت سنتی و مدرن (لهسایی زاده، ۱۳۸۲، ۳۷۱) و زاهدی آن را برخاسته از نبود سرمایه اجتماعی و تحقق نیافتن مشارکتهای جمعی در نقاط روستایی می داند (زاهدی، ۱۳۸۱).

به رغم مؤثر بودن عوامل یادشده در توسعه نیافتگی روستاها، تجارب جهانی، که به تجدیدنظر در پارادایم قدیم توسعه انجامید (زاهدی، ۱۳۸۲، ۱۱۲ تا ۱۱۵)، ضرورت توجه جدیتر را به مسئله مشارکت مردم در فرایند توسعه نشان می دهد.

از اوایل دهه ۹۰ میلادی در کوششهای مربوط به تعریف مجدد عوامل و مؤلفه های توسعه در چارچوب مفهومی « توسعه پایدار » بیش از هر چیز بر عامل مشارکت تأکید شده است. در دستورعمل ۲۱ کنفرانس ریو، که راهنمای عملیاتی توسعه پایدار است، بر « تضمین مشارکت مردمی و ارتقای توسعه منابع انسانی»، به عنوان دومین اصل از اصول دوازدهگانه توسعه پایدار روستایی، تأکید شده است (دستور کار ۲۱، ۱۳۷۷، ۱۷۲ و ۱۷۳). هدفهای اصلی این مشارکت ، که خود به مثابه پلی میان سیاستهای توسعه و مدیریت تلفیقی منابع تعریف شده ، عبارتند از:

توان پس انداز ...

۱. ایجاد و ارتقای سطح آگاهی عمومی درباره نقش مشارکت مردمی و سازمانهای مردمی به خصوص گروههای زنان، جوانان، جوامع محلی و کشاورزان کوچک در کشاورزی پایدار و توسعه روستایی

۲. تضمین دسترسی عادلانه روستاییان به خصوص زنان، کشاورزان خرده پا و مردم فاقد زمین به زمین، آب و منابع جنگلی و فناوریها، بازاریابی، فراوری و توزیع

۳. تقویت و توسعه مدیریت و استعدادهای درونی سازمانهای روستایی و گسترش خدمات و تمرکززدایی از فرایندهای تصمیمگیری تا پایینترین سطح جامعه (همان منبع، ۱۷۶).

تحقق این هدفها مستلزم توانمندسازی اقتصادی روستاها و افزایش توان اقتصادی خانوارهای ساکن روستا برای مشارکت در فرایند توسعه از طریق سرمایه گذاریهای تولیدی به منظور حفظ و بهبود منابع و افزایش تولید و تقویت زیربنای تولیدی در روستاهاست. پیش شرط این نوع مشارکت فعالانه وجود انباشت سرمایه در اقتصاد روستاست که خاستگاه آن پس انداز و اندوخته گذاری در سطح خانوار است.

از طریق تعمیم نظریه ساختیابی^۱ گیدنز به شرایط زندگی روستایی می توان ارتباط و برهمکنش بی واسطه ای را میان سه مؤلفه کنش، ساختار و دگرگونی اجتماعی در محیطهای روستایی چنین تعریف کرد: روستاییان با کنشهای ویژه خود، که از ساختار زندگی روستایی ناشی می شود، نه فقط ویژگیهای ساختار اجتماعی و اقتصادی روستا بلکه جهتگیریها و دگرگونیهای آینده آن را نیز تعیین می کنند. پس انداز کردن نوعی کنش اقتصادی است که بهره برداران روستایی، یعنی کنشگران عرصه اقتصاد روستا، بر مبنای ویژگیهای نظام اقتصادی روستا به آن مبادرت می کنند و این کنش به نوبه خود بر ساخت اقتصادی روستا تأثیر می گذارد و از این طریق خطوط کلی دگرگونیهای اجتماعی و اقتصادی روستا (توسعه روستایی) را رقم می زند.

نوسازی روستا نیاز به سرمایه دارد و طبیعتاً بخشی از این سرمایه باید از طریق مردم ساکن در روستاها تأمین شود. این امر به نوبه خود مستلزم وجود مازاد درآمد است. بخشی از مازاد درآمد، که

^۱. structuration

توان پس انداز ...

به معنای وجود درآمد پس از کسر هزینه‌های مربوط به نیازهای اساسی خانوار است، به صورت پس انداز صرف سرمایه‌گذاری‌های تولیدی برای کسب درآمد بیشتر می‌شود و بخشی از آن نیز برای تأمین هزینه‌های مربوط به نیازهای ثانویه خانوار به مصرف می‌رسد. هر دو جریان یاد شده از طریق ایجاد تقاضای بیشتر در اقتصاد روستا، بهبود شرایط مصرف و افزایش رفاه، افزایش ضریب گردش سرمایه در محیط روستایی، نوسازی ساختار زندگی و دگرگون‌سازی ارزشها و نگرشهای روستاییان به توسعه روستاها منجر می‌شود. این نوع توسعه روستایی را که در برگیرنده سطح مؤثر و معنیداری از مشارکت روستاییان است، می‌توان مصداق بارز و عملیاتی توسعه پایدار روستایی تلقی کرد.

نکته مهم در این زمینه آن است که چه بخشهایی از جمعیت ساکن روستا به لحاظ ساختار زندگی اقتصادی، یعنی نحوه دستیابی به معیشت، نوع اشتغال و میزان درآمد و سطح ارضای نیازهای اولیه و ثانویه، توان واقعی برای مشارکت در فرایند یاد شده را دارند؟ به سخن دیگر، ساختار زندگی اقتصادی چه بخشی از ساکنان روستا از طریق ایجاد امکان پس انداز گذاری، فرصت مشارکت در فرایند توسعه روستایی را برای آنها فراهم می‌سازد؟

در مطالعات مربوط به توسعه روستایی، جمعیت ساکن در نواحی روستایی معمولاً مرکب از ۴ گروه طبقاتی زیر در نظر گرفته می‌شوند:

۱. کشاورزان سرمایه‌دار که صاحب دارایی زیادی هستند و درآمدهای به مراتب بیشتر از حد تأمین نیازهای اساسی (بیش از ۴ برابر) کسب می‌کنند.

۲. دهقانان ثروتمند که دارایی آنها به اندازه‌ای است که می‌توانند درآمد درخور توجهی (بین ۲ تا ۴ برابر نیازهای خانوار) داشته باشند.

۳. کشاورزان متوسط که دارایی آنها کمی بیش از میزان لازم برای تأمین نیازهای اساسی زندگی (۱ تا ۲ برابر) است.

۴. روستاییان فقیر که دارایی کافی برای تأمین معاش خانواده خود ندارند (میرا و سوندارام،

۱۳۷۱، ۲۰ تا ۲۲).

توان پس انداز ...

از بعد تجربی، به جز گروه چهارم، سه گروه دیگر دارای توان پس انداز گذاری مناسب برای شرکت واقعی در فرایند توسعه روستایی نیستند. بنابراین هر چه حجم گروه چهارم کمتر باشد، احتمال پس انداز گذاری و انباشت سرمایه در جامعه و اقتصاد روستا افزایش می یابد.

از دیدگاه اقتصادی، پس انداز اساساً بخشی از درآمد خانوار است که برای هزینه های مصرفی مورد استفاده قرار نگرفته است (Amos, 1987, 119). به عقیده اقتصاددانان کلاسیک مقادیری از محصول که از طریق هزینه های مصرفی خریداری نمی شود، در چارچوب هزینه های سرمایه گذاری بنگاه های اقتصادی که پس اندازهای خانوارها را مورد استفاده قرار می دهند، خریداری خواهد شد و این منابع سرمایه گذاری به قیمت های جاری همیشه مساوی مبالغ پس انداز است (همان منبع، ۱۹۸) و اساساً همین سرمایه گذاری به قیمت های جاری همیشه مساوی مبالغ پس انداز است (همان منبع، ۱۹۸) و روستایی نیز صادق است. توسعه روستایی یکپارچه و پایدار متضمن توسعه همزمان کشاورزی، محیط زیست و منابع طبیعی، انسانی و اجتماعی جامعه روستایی است. از این میان توسعه کشاورزی به عنوان عامل پایه ای می تواند زمینه های لازم برای توسعه سایر جنبه های زندگی روستایی را فراهم سازد. این توسعه به نوبه خود مستلزم سرمایه گذاری هایی است که بخش مهمی از آن باید با اتکا به پس اندازهای خانوارها صورت پذیرد. بنابراین مشارکت فعال مردم روستاها در فرایند توسعه مستلزم وجود توان پس انداز گذاری در خانوارهای ساکن روستاست.

طبق آخرین سرشماری عمومی نفوس و مسکن (۱۳۷۵)، تعداد ۴۴۱۰۳۷۰ خانوار در نقاط روستایی کشور زندگی می کنند. بر مبنای اطلاعات مورد اشاره در این مقاله، از این تعداد فقط ۴۰/۷ درصد، معادل ۱/۷۹۵ میلیون خانوار، دارای توان اندوخته گذاری مثبتند (جدول ۷).

با محاسبه درصد خانوارهای نمونه روستایی در هر طبقه درآمدی و ضرب آن در کل خانوار روستایی هر طبقه، تعداد خانوار روستایی هر طبقه درآمدی را می توان برآورد کرد. آنگاه از طریق ضرب تعداد خانوار روستایی دارای توان پس انداز گذاری مثبت هر طبقه درآمدی در متوسط توان اندوخته گذاری خانوار روستایی همان طبقه، توان پس انداز گذاری مجموع خانوارها در هر طبقه برآورد می شود. از جمع میزان اندوخته گذاری خانوارهای روستایی هر طبقه، کل توان اندوخته گذاری

توان پس انداز ...

مثبت خانوارهای روستایی (در سال ۱۳۷۸) معادل ۱۵۷۸۳۰۴۰۷۷۱۸۰ ریال به دست می‌آید (جدول ۷) که با تقسیم آن به کل خانوارهای دارای توان اندوخته گذاری مثبت، سرانه توان پس انداز گذاری در این گروه از خانوارها معادل ۸۷۹۲۶۸ ریال برآورد می‌شود. این میزان برای به عهده گرفتن سهمی درخور اعتنا در فرایند توسعه روستایی بسیار ناچیز است. با توجه به توسعه نیافتگی مزمن و شدید روستاهای کشور، سرمایه گذاری عظیم در زمینه طرحهای عمرانی برای رفع این محرومیت و توسعه نیافتگی مورد نیاز است و داده های ثانویه پردازش شده در این مقاله به روشنی نشان می‌دهد که روستاییان از این نظر امکان مالی درخور توجهی، که بتواند به رفع حتی بخش اندکی از محرومیت و توسعه نیافتگی روستاها کمک کند، ندارند. لذا تا زمانی که ساز و کارهای مناسبی برای افزایش درآمد روستاییان و بالا بردن قدرت پس انداز گذاری آنان پیش بینی و به کار بسته نشود نمی‌توان به مشارکت فعالانه آنان در فرایند توسعه روستایی و به همان اندازه به تحقق فرایند توسعه در نقاط روستایی کشور امیدوار بود.

از سوی دیگر نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که توان پس انداز گذاری بیش از ۵۹ درصد خانوارهای روستایی نه تنها مثبت نیست، بلکه منفی است. منفی بودن توان پس انداز گذاری نشان دهنده نبود تعادل میان هزینه و درآمد در سطح متوسط در روستاها و یا به سخن دیگر، برتری هزینه های خانوار بر میزان درآمد خانوار است. طبیعتاً در چنین مواردی فقط با استفاده از ساز و کار استقراض می‌توان شرایط بقای خانوار را فراهم ساخت. منفی بودن توان پس انداز گذاری را باید به معنای وجود تله فقر و محرومیت در نقاط روستایی تلقی کرد. این وضعیت نشان می‌دهد که بسیاری از روستاییان برای گذران معیشت در طول سال نیازمند دریافت وام و اعتبار از منابع رسمی و غیررسمی اند. از آنجا که استفاده از منابع غیررسمی به لحاظ سهولت و سرعت عمل در دریافت وام، عمومیت و رواج بیشتری دارد و نیز با توجه به این واقعیت که منابع غیررسمی غالباً شرایط بازپرداخت و بهره پولی سنگین و غیرمنصفانه ای را به متقاضیان دریافت وام تحمیل می‌کنند، به سهولت می‌توان حلقه باطلی را مجسم کرد که حول محور تله محرومیت در نقاط روستایی شکل گرفته است.

توان پس انداز ...

متغیر پس انداز در نظریه‌های توسعه، متغیر راهبردی شناخته می‌شود. طبیعی است که حجم پس انداز با قدرت خرید از یک سو و با هزینه‌های مصرفی عاملان اقتصادی از سوی دیگر رابطه دارد. در اقتصاد دهقانی (چایانف، به نقل از کرب لای: Kerblay, 1971) پس انداز تابعی است از صرفه جویی‌های مقیاس در سطح خانوارهای روستایی. اما در شرایط موجود کشور به دلایلی چند و از جمله به سبب غلبه شهرگرایی و رخنه و نفوذ فرهنگ مصرفی شهرها در نقاط روستایی، این رابطه، که از روحیه قناعت و ساده زیستی روستاییان و از کنش مبتنی بر اعتقاد به خیر محدود^۱ نشأت می‌گرفت، دیگر به قوت سابق در اقتصاد خانوار دهقانی عمل نمی‌کند و به عکس به نظر می‌رسد که هزینه‌های مصرفی خانوار نه از امکانات درآمدی یا صرفه‌جویی‌های مقیاس بلکه از امکانات تأمین وام و تسهیلات اعتباری‌ای تبعیت می‌کند که به عنوان تأمین مالی سرمایه‌گذاری‌های تولیدی دریافت می‌شود. نتیجه بی‌واسطه این وضعیت، مقروض شدن فزاینده روستاییان و کاهش ظرفیتهای مشارکتی آنان برای پیشبرد هدفهای برنامه‌های توسعه و عمران روستایی است.

واقعیت پیشگفته نشان می‌دهد که تداوم توسعه به معنای عام و توسعه روستایی به معنای خاص، مستلزم استمرار تصدیگری دولت و یا به سخن دیگر حفظ دولت بزرگ در مقابل جامعه کوچک است. چنین وضعیتی طبیعتاً پیامدهای آسیب‌شناختی و ضد توسعه‌ای خاصی را به دنبال خواهد داشت که محصول حاکمیت نظامهای اجرایی تمامیت‌خواه است؛ پیامدهایی که مانع از استقرار جامعه مدنی و مانع از نوسازی جامعه بر مبنای تغییر نگرشها و باورها و نهادسازی خواهند شد. علاوه بر این، شرایط یاد شده بر پایه نظریه‌های روانشناختی توسعه – از قبیل نظریه اینکلس (انسان نو) یا نظریه هاگن (شخصیت مناسب توسعه) – برخی مانع از پیدایش عوامل انسانی سازگار با توسعه و در نتیجه مانع از تحقق توسعه واقعی در محیطهای روستایی خواهند شد.

^۱ limited good

توان پس انداز ...

جدول ۷

توان پس انداز ...

پیشنهادها

به راستی چه باید کرد؟ آیا راهکارهایی برای برون رفت از این دور باطل و حلقه بسته "توسعه نیافتگی" و "فقدان مشارکت" از یک سو و "درآمد اندک" و "نداشتن توان پس انداز گذاری" و در نتیجه، عدم توانایی به عهده گرفتن مسئولیت بهداشت و رفاه خود و اجتماع محلی از سوی دیگر وجود دارد؟

به این پرسشها در سطحی واقع بینانه و غیر آرمانگرایانه نمی توان به سادگی و با قاطعیت پاسخ داد. اما دست کم می توان گفت که احتمالاً رهیافتهای سه گانه مورد تأکید در پارادایم جدید توسعه، یعنی ۱. تقویت سرمایه اجتماعی ۲. تأمین مردمسالاری مشارکتی و ۳. حرکت به سوی توانمندسازی مردم و اجتماعات محلی، می تواند در این زمینه سودمند و مؤثر باشد.

در این باره برخی از راهکارهای مناسب و قابل اجرا عبارتند از:

۱. فراهم سازی شرایط شکلگیری روحیه کارآفرینی در اجتماعات محلی
۲. تقویت و بهینه سازی و روزآمد کردن نظام اعطای اعتبارات در بخش کشاورزی
۳. توجه جدی به تجارب جهانی اعتبارات خرد روستایی
۴. زمینه سازی های مؤثر برای کاهش فرار مغزها از روستا به شهر
۵. اصلاح نظام قیمتگذاری در بخش کشاورزی و کوشش برای سودآور کردن فعالیتهای کشاورزان
۶. تقویت نظام بیمه محصولات کشاورزی برای تأمین امنیت سرمایه گذاری در بخش کشاورزی و از این طریق جلب و جذب سرمایه های بیشتر به بخش کشاورزی

منابع

۱. از کیا، مصطفی (۱۳۶۵)، جامعه شناسی توسعه و توسعه نیافتگی روستایی ایران، انتشارات اطلاعات، تهران.

توان پس انداز ...

۲. اوکلی، پیتر و دیوید مارسدن (۱۳۷۰)، رهیافت‌های مشارکت توسعه روستایی، ترجمه منصور محمودنژاد: انتشارات مرکز تحقیقات روستایی وزارت جهاد سازندگی (جهاد کشاورزی)، تهران.

۳. تودارو، مایکل (۱۳۷۰)، توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلامعلی فرجادی، سازمان برنامه و بودجه، چاپ پنجم، مرکز مدارک اقتصادی - اجتماعی و انتشارات، تهران.

۴. خسروی، خسرو (۱۳۸۰)، جامعه شناسی روستایی ایران، فرس، تهران.

۵. زاهدی، محمدجواد (۱۳۷۷)، توسعه و نابرابری های اجتماعی در نقاط روستایی ایران، رساله دکتری، دانشگاه تهران، دانشکده علوم اجتماعی.

۶. زاهدی، محمدجواد (۱۳۸۲)، توسعه و نابرابری، مازیار، تهران.

۷. زاهدی محمدجواد و محمدرضا حسینی کازرونی (۱۳۸۱)، موانع مشارکت های جمعی در نقاط روستایی شهرستان خرم آباد (با تأکید بر شوراهای روستایی) انجمن جامعه شناسی ایران، تهران.

۸. صدر، سیدکاظم (۱۳۸۲)، اندازه گیری اثر اعتبارات بر ارزش افزوده بخش کشاورزی، مجموعه مقالات همایش تأمین مالی کشاورزی: "تجربه ها و درس ها"، هفتادمین سالروز تأسیس بانک کشاورزی، بانک کشاورزی، تهران، صص ۲۳-۳۶.

۹. کلاتری، خلیل (۱۳۷۴)، مشارکت: استراتژی جدید در توسعه، ماهنامه جهاد، سال پانزدهم، شماره ۱۷۹-۱۷۸.

۱۰. کوهن، یوهانس (۱۳۷۹)، مهرداد لغزگوی کهن، سازمان های تعاونی برای توسعه روستایی، جنبه های سازمانی و مدیریتی، وزارت جهادسازندگی، مرکز تحقیقات و بررسی مسایل روستایی، چاپ اول.

۱۱. لهسایی زاده، عبدالعلی ۱۳۸۲ (۱۳۶۹)، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، نوید، شیراز.

۱۲. مرکز آمار ایران (۱۳۷۸)، نتایج آمارگیری از هزینه و درآمد خانوار روستایی.

۱۳. میرا، ر. پ. و ک. و. سوندارام (۱۳۷۱)، گزینه‌های توسعه روستایی، ترجمه شهید علی‌اکبر، اصفهانی، اسدالله، ۱۳۴۲، نقش سرمایه‌گذاری در توسعه اقتصادی، مؤسسه مطبوعات فرخی، تهران.
۱۵. نیک خلق، علی‌اکبر (۱۳۷۹)، جامعه‌شناسی روستایی، نشر کلمه، تهران.
۱۶. نصر اصفهانی، اسدالله (۱۳۴۲)، نقش سرمایه‌گذاری در توسعه اقتصادی، مؤسسه مطبوعات فرخی، تهران.
۱۷. وثوقی، منصور (۱۳۶۹)، جامعه‌شناسی روستایی، انتشارات کیهان، تهران.
۱۸. هریسون، دیوید (۱۳۷۷)، نو تکامل‌گرایی و نظریه نوسازی، ترجمه یوسف اباذری، مجله ارغنون، شماره ۱۳، پاییز ۱۳۷۷، صص ۳۵-۶۶.

19. Amos Orley M. Jr., (1987), Economics (Concepts, Analysis, and Applications).

20. Kerblay Basile (1971), Chayanov and the theory of peasantry as a specific Type of Economy, in : ibid.

21. Reddy Richard , D. (1973), Why do people participate in voluntary action? *Journal of Extension*, Vol. XI : PP. 35-40

22. Shanin Teodor (1966) , Peasantry as a political factor in :Peasants and Peasant Societies, Edited by Teodor Shanin, Penguin, 1975, PP. 238-263.